

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگوزلو

۱۸ نومبر ۲۰۱۷

سرمایه داری دولتی شوروی!

۱۷. از لوازم انکشاف بورژوازی تا گوسپلان!

درآمد:

این سلسله مقالات را با یک تغییر فرمال در عنوان آن از "سرمایه داری دولتی، پرانتز باز امپریالیسم" به "سرمایه داری دولتی شوروی" ادامه می دهیم! مستقل از این که افراد و جریان های مخالف انقلاب اکتوبر تا چه حد حاشیه ئی هستند و مستقل از این که حمله به انقلاب اکتوبر از موضع "کودتا" خواندن آن و مؤلفه هائی چون "انقلاب زودرس" و "توهم زدگی رهبران بلشویک" (کشف جدید مصاحبه شونده اخیر بی بی سی فارسی)؛ پاسخ های مبسوط و در خور گرفته، واقعیت این است که در استدلال های اخیر چپ های وطنی نکته بدیع مسکوت مانده مشاهده نمی شود. گیرم که غالب "مقالات" اخیر مدافعان انقلاب اکتوبر نیز کم و بیش در متونی هیستریک به هیستری انقلاب ستیزی باز تولید شده است، چنان که انبوهه این "نوشته جات" حتا زحمت مراجعه به مباحث بسیار درخشان "بولتن سوسیالیسم حکا" را نیز متحمل نشده و به لحاظ نظری و تاریخی ده ها بار از آن مقالات و مباحث سطحی تر است. و بدین سان است که تولیدات متأخر مدافعان انقلاب اکتوبر مشخصاً مؤید سمپاتی "نویسندگان" ارجمند است و حیطه نظری چپ ایران را در حوزه ارزیابی انقلاب اکتوبر از ایستگاه "بولتن" پیش گفته فراتر نمی برد. "نوشته جاتی" که بیش تر به "اعلام موضع فردی" مانسته است تا تکیه به مؤلفه ای مستند و یا دست کم تبیین مجدد همان مؤلفه ها گیرم با ادبیاتی متفاوت و معاصر.

به این مفهوم شاید ورود مجدد به چنین مباحثی غیر ضروری و تکراری به نظر برسد، مضاف به این که مخالفان وطنی انقلاب اکتوبر نیز در سطوح بسیار ضعیف تری – هم به لحاظ نظری و هم مستندات تاریخی – به نقد انقلاب اکتوبر پرداخته اند. بسیار ضعیف تر از نقدهای مکتوب و شفاهی بازمانده از منشویسم کلاسیک و البته کمونیسم شورائی. چنان که صاحب این قلم در مواجهه با سمپات های شاخص جریان پانه کوک – خورتر به نکات قابل تأملی در بستر حزب سیاسی کارگران در روند کسب قدرت سیاسی برخورد کرده است و همین مؤلفه نیز در سطوح مختلف جهانی و داخلی بر ضرورت دفاع مجدانه و مستدل از حزب به عنوان تنها اهرم کارآمد تحولات عمیق اجتماعی تأکید می کند و به تبع آن دفاع مستند از انقلاب اکتوبر را به عنوان شاهد و فاکت اهمیت حیاتی حزب برجسته می سازد. از سوی دیگر کماکان به نظر می رسد که منشویسم پایه های سیاسی خود را در چپ ایران حفظ کرده است و با وجود انکشاف مناسبات اجتماعی تولید سرمایه داری هنوز توجیه جماعتی که به قول بیهقی "انگشت به در کرده" و از عجایی همچون "طبقات کارگری" و "اقلیت کمی کارگران" و "صنعتی نشدن تولید" و "جامعه عقب مانده و پیشاسرمایه داری" و... مشابه سخن می گویند، چندان آسان نیست! به خصوص که بر سیاهه پیش نوشته گرایش های مختلف فرانکفورتی نیز اضافه شده و پیشرفت تکنیک را به مثابه "اقلیت" شدن کمی و کیفی طبقه کارگر، حاشیه نشین شدن پرولتاریای صنعتی در مدار تولید و به "اکثریت" رسیدن خرده بورژوازی جا و جار زده است. و در متن چنین پارادایمی پیش شرط هرگونه تحول اجتماعی را در متن "انتلاف

طبقاتی" با خرده بورژوازی جاساز کرده است. حالا اگر "مولتی تود" ی های محترم و لشکر آشفته ای از پسامارکسیست های پست مدرن را نیز به این جبهه اضافه کنیم کم و بیش حساب کتاب کار دست مان می آید. خوشبختانه این طیف ها در میان جنبش رزمنده کارگری و مردم زحمتکش جایگاهی ندارند و استشهاد محلی خود را بیشتر با "روشنفکران" و "دانشگاهیان" پر می کنند با این حال تقابل با خط منشویکی این جبهه هنوز به قوت خود باقی است. باری..... ادامه دهیم!

استدلال منشویک های روس!

منشویک ها از موضع دفاع از انکشاف نیروهای تولیدی و مولد علیه بلشویک ها حرکت می کردند و انقلاب سوسیالیستی را "زودرس" می دانستند و خواهان حمایت از "بورژوازی ملی و لیبرال" بودند!

اما مسأله تعیین کننده در انکشاف بورژوازی روسیه - خلاف نظر منشویک ها - به دو عامل مشخص وابسته بود:

الف: روابط و مناسبات نیروهای مولد در درون طبقات، در سطح داخلی.

ب. وابستگی این نیروها به سرمایه داری جهانی، در سطح بین المللی.

بدین ترتیب رشد ترکیب ناموزون کشورهای مختلف بدون وحدت جهانی سرمایه داری تبیین پذیر نبود. در دوران تزار پرولتاریای روسیه به مراتب بیش از پرولتاریای امریکا در کارخانه های بزرگ متمرکز شده بودند. مبارزه طبقاتی پرولتاریای روسیه از پرولتاریای امریکا وسیع تر و عمیق تر و پی گیر تر بود. همین دو واقعیت قطعی بر نظریه منشویک ها خط بطلان می کشد. بر مبنای دو مؤلفه پیش گفته می توان به این جمع بندی رسید که:

یک. در برهه انقلاب اکتوبر تولید اجتماعی و اقتصاد جهانی به سطحی عالی رسیده بود.

دو. این سطح مناسبات امکان جایگزینی روابط اجتماعی تولید سوسیالیستی (انقلاب سوسیالیستی) به جای تولید سرمایه داری را ممکن ساخته بود.

واقعیت این است که خلاف تحلیل های منشویکی نیروهای تولیدی در چارچوب روابط اجتماعی ملی و بین المللی رشد می کنند و همین امر سبب می شد که استمرار حیات و انکشاف بورژوازی روسیه در مناسبات واقعی داخلی و جهانی، لاجرم وظایف مناسبات فئودالی را نیز ادامه دهد و به دوش بکشد. نظر مارکس - در مقدمه "نقد اقتصاد سیاسی سرمایه داری" - به طور مشخص معطوف به یک تحول اقتصادی گسترده در سطح جهانی بود و وقوع انقلاب سوسیالیستی اکتوبر در ضعیف ترین حلقه امپریالیسم آن را تأیید کرد. همچنین نشان داد که در آستانه انقلاب ۱۹۱۷ کل جهان سرمایه داری آماده انقلاب سوسیالیستی بوده است. شکی نیست که برای ادامه رشد نیروهای تولیدی در روسیه ابتداء باید نظام تزاری فرو می ریخت و انقلاب پیروزمند اکتوبر از مرزهای شوروی فراتر می رفت.

سرمایه داری رقابتی یا متمرکز!

در دهه ۳۰ نخستین برنامه پنج ساله دولت شوروی شکل گرفت. بر مبنای این برنامه، شیوه تولید سرمایه داری رقابتی جای خود را به یک نظام برنامه مند و دستوری داد که اجزای مختلف آن بخش هائی از یک سازمان تولیدی واحد (دولت) بودند. به یک مفهوم و خلاف نظر تروتسکیست هائی مانند کلیف که از وجود رقابت در سرمایه داری دولتی شوروی سخن می گویند و این رقابت را در عرصه های فرامرزی، میان دولت شوروی و المان و سایر بلوک های سرمایه داری غرب می کشانند، واقعیت این است که خصلت رقابتی سرمایه در شوروی محو برنامه شده بود. این برنامه ریزی از یک نظام بوروکراتیک منفک تحت کنترل سازمانی گوسپلان (Gosplan) شکل گرفته بود.

گوسپلان موظف بود بر اساس دستورات "پولیت بورو"ی حزب اهداف و فعالیت های اقتصادی را تنظیم و کنترل کند. محتوای برنامه بر مبنای میزان تولید، نحوه خدمت رسانی، مصرف، مواد اولیه، منابع انرژی و سرمایه گذاری مجدد طراحی شده بود و در متن آن مسؤولیت های هر واحد تولیدی مشخص بود. واحدهای تولیدی می دانستند که چه کالائی را به چه اندازه تولید کنند. محصول

تولیدی را به کجا و به چه قیمتی تحویل دهند. میزان سرمایه گذاری، بودجه، دستمزد، بازپرداخت به بودجه دولت، اندازه بارآوری نیروی کار، نحوه بهره‌مندی از ابزار تولید و مشابه این‌ها بر اساس دستورات متمرکز و برنامه محور معین شده بود. واقعیت این است که با وجود این برنامه متمرکز که ظاهراً از تولید آگاهانه و اراده معطوف به جلوگیری از اضافه تولید حکایت می‌کند، در شوروی بازار نقش فعالی در اقتصاد داشته است. به ویژه بعد از دهه شصت و قدرت‌گیری جریان **خروشچف** نقش بازار در مسیر کسب سود برای دولت کاملاً مشهود است. در این برهه برنامه‌ریزان بازار هدف "تولید مقرون به صرفه" را در دستور کار قرار دادند و واحدهای تولیدی را بر مبنای سودآوری ارزیابی کردند. کما این که دستمزدها بر همین مبنای کم و زیاد شد. بازار شوروی به طور مشخص بازاری کالائی و انباشته از محصولات مصرفی بود. با وجودی که غلبه بر بازار و کنترل رقابت خصلت عمومی و وجه متمایز سرمایه‌داری دولتی شوروی با سرمایه‌داری بازار آزاد غرب به شمار می‌رفت اما بازار - حتا بازار سیاه در بخش‌هایی از صنعت و کشاورزی - در اقتصاد فعال بود.

ادامه دارد.....

جمعه ۲۶ آبان [عقرب] ۱۳۹۶